

Validating Historians' Reports on Infallibles'(as) Practical *Sīra* and its Application in Inferring Legal Rulings

Saeid Nazari Tavakkoli¹, Saeed Sebouei
Jahormi^{2*}, Seyyed Reza Taghvaeian³

1-Professor, Department of Jurisprudence and
Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology,
University of Tehran, Tehran, Iran

2-PhD student, Department of Jurisprudence and
Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology,
University of Tehran, Tehran, Iran.

3- 2nd level scholar of Qom Seminary, Qom, Iran.

Received Date: 2023/06/30

Accepted Date: 2023/10/12

Abstract

Some Sunni jurists have made jurisprudential utilizations of the historians' reports in *sīra* (mode of life) books, while Imāmī jurists do not rely on historical sources in their jurisprudential inference. Since historical books provide jurists with a lot of data about the speech and behavior of the Infallibles, it seems necessary to investigate the possibility of citing the reports of historians in jurisprudential inferences. Therefore, this research aims to answer the question, "Is it possible to consider the historians' reports of the *sīra* of the Infallibles as an independent reason in jurisprudential inference?" Carried out through a descriptive-analytical method and based on library data, findings prove that although the four titles of "*khābar wāḥid*" (hadith with a single transmitter), "expert's opinion", "*khābar mutawāṭīr*" (widely transmitted), and "*insidād*" (hindrance in Islamic sources) may be used as proofs of the authenticity of the historian's report, but according to the limitations and methodological problems in historical sources, only through accepting the validity of "*insidād*" in historians' reports, historical sources can be considered as one of the jurisprudential reasons for inferring imperative or positive jurisprudential rulings.

Keywords: legal ruling, practical *sīra*, Infallible, historian.

اعتبارسنجی گزارش‌های مورخان از سیره عملی معصومان و کاربرد آن در استنباط احکام شرعی

سعید نظری توکلی^۱، سعید سبویی جهرمی^{۲*}،

سیدرضا تقواییان^۳

۱- استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه
تهران، تهران، ایران.

۲- دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات،
دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- دانش‌پژوه سطح ۲ حوزه علمیه قم، قم، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

چکیده

برخی از فقهای اهل سنت، از گزارش‌های مورخان در کتاب‌های سیره، استفاده‌های فقهی کرده‌اند، در حالی که فقهای امامیه تمایلی به استناد به منابع تاریخی در استنباط‌های فقهی خود ندارند. از آنجا که کتاب‌های تاریخی می‌تواند داده‌های فراوانی از گفتار و رفتار معصومان در اختیار فقیهان قرار دهد، بررسی امکان استناد به گزارش‌های تاریخ‌نگاران در استنباطات فقهی، ضروری به‌نظر می‌رسد. از این‌رو، در پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که آیا گزارش‌های تاریخ‌نگاران از سیره معصومان می‌تواند دلیل مستقلی در استنباط فقهی به‌حساب آیند؟ یافته‌های پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است، نشان می‌دهد که هرچند می‌توان از عناوین چهارگانه «خبر واحد»، «قول کارشناس»، «تواتر» و «انسداد» به مثابه ادله حجیت گزارش مورخ بهره جست، ولی با توجه به محدودیت‌ها و مشکلات روشی در منابع تاریخی، تنها با پذیرش اعتبار انسداد در گزارش‌های مورخان، می‌توان منابع تاریخی را یکی از دلایل فقهی برای استنباط احکام فقهی تکلیفی یا وضعی به‌حساب آورد.

واژگان کلیدی: حکم شرعی، سیره عملی، معصوم، مورخ.

۱. مقدمه

به اتفاق فقهای اهل سنت، رفتار و گفتار پیامبر و به اتفاق فقهای امامیه، رفتار و گفتار پیامبر و دیگر معصومان (صدیقه طاهره، امیرالمؤمنین و یازده فرزند ایشان) یکی از منابع دستیابی به احکام شرعی است (کاشف الغطاء، ۱۴۰۸، ۳۸-۳۹/۱؛ اشقر، ۱۴۲۴، ۲۱/۱) که حجیت آن به شرط این‌که از کارهای اختصاصی ایشان نباشد و در مقام تشریح و بیان احکام الهی باشد، مورد پذیرش متخصصان اصول فقه قرار گرفته است (علامه حلی، ۱۴۲۵، ۵۳۳/۲؛ شوکانی، ۱۴۱۹، ۱۰۲/۱).

سیره معصومان همان‌گونه که از کتاب‌های روایی قابل شناسایی است، از بررسی منابع تاریخی نیز قابل دستیابی است؛ زیرا مورخان در خلال نقل رویدادهای تاریخی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به بخشی از روش عملی پیامبر گرامی اسلام و خاندان ایشان در انجام رفتارهای دینی اشاره کرده‌اند.

هنگامی که از نقش تاریخ در استنباط احکام شرعی گفتگو می‌شود، بیشتر به قرینه بودن گزارش‌های تاریخی برای درک بهتر آیات و روایات (حفیدی، ۱۴۰۲، ۱۱۶-۱۱۵) و در نتیجه، استنباط درست احکام شرعی از این دو منبع اشاره می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد بتوان برای گزارش‌های تاریخی، نقشی فراتر از قرینه بودن برای فهم دیگر دلایل قائل شد و آن‌ها را به مثابه دلیلی مستقل برای کشف حکم فقهی لحاظ کرد.

از حدود قرن هشتم در میان عالمان اهل سنت، نوشتن کتاب‌هایی با این هدف آغاز شد که به «فقه السیره» شهرت یافت. منظور از فقه السیره کتاب‌هایی است که به استنباط مسائل مختلف فقهی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و ... از گزارش‌های تاریخی مرتبط با سیره پیامبر گرامی اسلام می‌پردازند. شاید بتوان ابن قیم جوزی (م. ۷۵۱ق) را نخستین شخصی به حساب آورد که با نگارش کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» به صورت جدی اقدام به چنین کاری کرد. پس از آن، روند سیره‌نویسی با رویکرد فقهی با نگارش کتاب‌هایی چون «السیره النبویه» نوشته سباعی (م. ۱۹۶۴م)، «فقه السیره» نوشته غزالی (م. ۱۹۹۶م)، «فقه السیره» نوشته بوطی (م. ۲۰۱۳م) و «المنهج الحرکی للسیره النبویه» نوشته منیر غضبان (م. ۲۰۱۴م) ادامه پیدا کرد.

سیره‌نویسی هرچند در میان مورخان شیعی نیز رواج داشته است؛ اما هدف آن نقل سیره پیامبر گرامی اسلام است، نه استنباط احکام شرعی از سیره ایشان. فقهای امامی، نیز تمایلی برای ورود به این حوزه

از خود نشان نداده‌اند که به برخی از عوامل آن که عبارتند از: عدم امکان استفاده حکم کلی از وقایع تاریخی، تساهل و عدم دقت مورخان در ثبت گزارش‌های تاریخی، عدم ذکر سند و شیعیه نبودن بیشتر گزارشگران تاریخی می‌توان اشاره کرد (شاه‌پسند، ۱۳۹۸، ۴۵).

از آن‌جا که منابع فراوان تاریخی مذاهب اسلامی می‌توانند دریچه‌های جدیدی برای فقهای مسلمان در استنباط احکام شرعی بگشایند و تا کنون پژوهشی ناظر به اعتبار قول مورخان به مثابه دلیل مستقل از نظر فقهای امامیه انجام نشده است، ضروری به نظر می‌رسد تا میزان اعتبار گزارش‌های مورخان و اشکال‌های ناظر به آن از نظر فقهی واکاوی شود.

در نوشته پیش‌رو، ابتدا واژگان اصلی پژوهش، تبیین مفهومی شده است؛ سپس موضوع مورد بحث، یعنی تاریخ و گزارش‌های مورخان، توضیح داده شده است؛ در ادامه به راه‌های اثبات حجیت قول مورخ و ارتباط آن با مسأله تجمیع قرائن پرداخته شده است و سرانجام به نمونه‌هایی از استنباط‌های فقهی مستند به قول مورخان اشاره شده است.

۲. مفاهیم

واژگان در این پژوهش براساس توضیحی که پس از این می‌آید، به‌کار رفته‌اند.

۲-۱. تاریخ

درباره ریشه لغوی واژه «تاریخ» اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن‌را غیرعربی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۹۴/۱ و ۱۰۵/۶) و گروهی نیز آن‌را واژه‌ای عربی می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴/۳). دسته نخست، چند احتمال درباره خاستگاه اصلی این واژه مطرح کرده‌اند از جمله: فارسی، آگدی^۱، عبری، آرامی، عربی عربستان جنوبی و اتیوپیایی (مدنی، ۱۳۸۴، ۹۹/۵؛ Rosenthal, 1968, 12-13). گروهی که ریشه آن را عربی می‌دانند بر این باورند که این لفظ مشتق از کلمه «الأرخ» به معنای «گوساله وحشی کوچک» است و «زمان» را از این جهت که همانند گاو تازه به دنیا آمده، نوپدید است، از آن گرفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ۲۲۲/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴/۳). با چشم‌پوشی از این خاستگاه، لغت‌شناسان برای تاریخ دو

^۱ «آگدی» یکی از شاخه‌های زبان سامی است که از میانه هزاره سوم پیش از میلاد در بین النهرین، میان آشوریان و بابلیان رایج بوده است. آگدی نخستین زبان سامی است که به‌صورت مکتوب در آمده و خط نگارشی آن خط میخی بوده است (باقری، ۱۳۹۸، ص ۳۹).

معنا ذکر کرده‌اند: ۱- مشخص کردن زمان (جوهری، ۱۴۱۰، ۴۱۸/۱). ۲- غایت و پایان یک چیز (مطرزی، ۱۹۷۹، ۳۵/۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۱۱/۲).

در اصطلاح، علم تاریخ به دانشی گفته می‌شود که از زمان، احوال زمان و احوال متعلقات زمان از جهت تعیین وقت آن، گفتگو می‌کند (کافیجی، ۱۴۱۰، ۵۵). تاریخ دانشی است که با هدف پندآموزی به بررسی سرگذشت پیشینیان می‌پردازد (بیهقی، ۱۳۶۱، ۷)؛ بنابراین مورخ به شخصی گفته می‌شود که به ثبت و جمع‌آوری احوال گذشتگان می‌پردازد (آندرسون، ۱۳۸۶، ۵۰).

۲-۲. حدیث

واژه «حدیث» از ماده «ح. د. ت» به معنای وجود بعد از عدم است. کلام را از این جهت که به تدریج پدید می‌آید، حدیث نامیده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳۶/۲). در اصطلاح، حدیث به کلامی گفته می‌شود که حکایت‌گر قول، فعل یا تقریر پیامبر گرامی اسلام و معصومان علیهم‌السلام باشد (تبریزی، ۱۴۱۲، ۳۹۴/۱)؛ بنابراین محدث به کسی گفته می‌شود که به نقل چنین سخنی اشتغال دارد (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ۵۰).

۲-۳. حجیت

«حجیت» مصدر صناعی از کلمه حجت و به معنای «دلیل بودن» است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۳۴۱/۱). در اصطلاح علم اصول این واژه صفت دلایل شرعی قرار گرفته، به معنای «معذرت و منجزیت» به کار می‌رود (خراسانی، ۱۴۰۹، ۴۰۵). بدین ترتیب، دلیل متصف به صفت حجیت، در صورتی که مطابق با واقع باشد، منجزکننده حکم جعل شده درباره مکلف است که در صورت فرمانبرداری، مستحق ثواب و در صورت نافرمانی، مستحق عقاب می‌گردد؛ اما اگر دلیل با واقع تطابق نداشته باشد، مکلفی که براساس آن عمل کرده است را از مجازات دنیوی و اخروی در امان می‌دارد (آهنگران، ۱۳۸۵، ۱۴۹-۱۴۶).

۳. موضوع‌شناسی

روشن شدن موضوع این نوشتار، مستلزم تبیین پیشینه نگارش تاریخ در اسلام و نیز مکاتب تاریخ‌نگاری در سرزمین‌های اسلامی است. افزون بر این، باید گونه‌های مورخان و آثارشان شناخته شوند.

۳-۱. تاریخ نگاری و مکاتب تاریخی

پیش از ظهور اسلام، تاریخ نگاری به معنای ثبت رخدادهای با رعایت ترتیب زمانی آن وجود نداشت، بلکه گاهی در قالب شعر به نقل رویدادهای مهم پرداخته می شده است. با ظهور اسلام و گسترش آن، تاریخ نگاری مورد اهتمام بیشتری قرار گرفت. در نتیجه، دو مکتب تاریخ نگاری در دو منطقه جغرافیای اسلام به وجود آمد: (۱) مکتب محدثان در مدینه و (۲) مکتب اخباریان در عراق. مکتب محدثان اولین مکتب تاریخ نگاری در دنیای اسلام است. مکتب محدثان پنج ویژگی کلی دارد: ۱- انگیزه نگارش (الگو برداری از سیره پیامبر اسلام)؛ ۲- مکان نگارش (شهر مدینه با فضای دینی حاکم بر آن)؛ ۳- بنیان گذاران (محدثان و فقها)؛ ۴- نحوه نگارش (ذکر سند حادثه، همانند روایات)؛ ۵- محتوای نگارش (سیره و معازی پیامبر اسلام) (سجادی؛ عالم زاده، ۱۳۹۳، ۶۸-۶۷).

خاستگاه مکتب اخباریان در دو شهر کوفه و بصره بود. این دو شهر که به عنوان پایگاه نظامی در زمان خلافت خلیفه دوم بنا شده بود، از سویی در مجاورت با قبایل محلی اعراب قرار داشت و از سوی دیگر، محل رفت و آمد و زندگی ایرانیان تازه مسلمان شده، بود. تلاقی بادیه نشیان عرب با اقوام غیر عرب زمینه را برای نقل و ثبت اخبار فتوحات و انساب فراهم کرد؛ چون براساس رواج فرهنگ فخر فروشی در میان این قوم، آن ها می توانستند برتری قبیله خود را به رخ دیگران بکشاند (دوری، ۲۰۰۵، ۳۰-۲۹). به تدریج در قرن سوم تاریخ نگاران این دیار نیز از حالت قبیله نگری خارج شده و به نگارش تاریخ عمومی اسلام با رعایت ترتیب وقوع حوادث پرداختند (خضر، ۱۳۸۹، ۱۷۵-۱۷۴). مکتب اخباریان نیز پنج ویژگی مهم دارد: ۱- انگیزه نگارش (فخر فروشی و ذکر مزایای قبایل)؛ ۲- مکان نگارش (دو شهر کوفه و بصره که مرکز قبایل مختلف و هم مرز با ایرانیان بوده، رقابت قبیله ای در آن جا پررنگ است)؛ ۳- بنیان گذاران (بزرگان قبایل و شعرا)؛ ۴- نحوه نگارش (عدم بیان سند یا ذکر ناقص سند)؛ ۵- محتوای نگارش (اخبار و ایام و انساب) (خضر، ۱۳۸۹، ۸۵-۸۴ و ۱۷۴-۱۷۱؛ دوری، ۲۰۰۵، ۳۱-۳۰).

۳-۲. گونه شناسی نقل مورخان

نقل تاریخ نگاران به یکی از روش های زیر است:

۳-۲-۱. نقل امور حسی: تاریخ نگار آنچه را که با حواس پنجگانه خود به صورت مستقیم درک کرده یا به واسطه درک مقدمات آن چیز، وجودش را تأیید کرده، نقل می کند. در اصطلاح علم تاریخ به این روش نقل، «مشاهده مستقیم» گفته می شود. مقریزی (م. ۸۴۵ ق) در کتاب «خطط»، ابن تغری بردی (م. ۸۷۴

ق) در کتاب «النجوم الزاهرة» و سیوطی (م. ۹۱۱ ق) در کتاب «حسن المحاضرة» از مورخانی هستند که از این روش بهره برده‌اند (خضرم، ۱۳۸۹، ۲۰۳).

۳-۲-۲. نقل امور حدسی نزدیک به حس: گاهی مورخ حادثه را با حواس پنجگانه خود درک نکرده، ولی با توجه به برخی نشانه‌های حسی، حدس می‌زند آن واقعه رخ داده است. برای نمونه، وقتی مورخ از عدالت یک شخص خبر می‌دهد، در واقع از یک ویژگی درونی غیرحسی خبر می‌دهد که منشأ درک آن، نشانه‌های حسی و ظاهری هستند. مانند مشاهده شخصی که با وجود داشتن قدرت و شرایط انجام گناه، از انجام آن خودداری می‌کند. بنابراین همه مورخانی که افراد را با اوصافی چون عدالت و شجاعت توصیف کرده‌اند از این روش استفاده کرده‌اند، برای نمونه، واقدی در شرح رخداد‌های غزوه احد، شخصی به نام «قزمان» را به شجاعت توصیف کرده است، چون قدرت جنگاوری او در میدان نبرد، معروف بوده است (واقدی، ۱۴۰۹، ۲۶۳/۱). طبری نیز با استفاده از همین روش، شخصی به نام «عبدالرحمن بن عتاب» را به عدالت توصیف می‌کند (طبری، بی‌تا، ۴۶۱/۴).

۳-۲-۳. نقل امور حدسی محض: گاهی تاریخ‌نگار مطلبی را گزارش می‌کند که با حواس ظاهری خود درک نکرده، تنها براساس تحلیل داده‌های موجود، حدس می‌زند که حادثه‌ای رخ داده است. برای نمونه در منابع تاریخی آمده است که در جنگ احزاب، به دلیل شدت گرفتن جنگ، پیامبر و سایر مسلمانان نتوانستند نمازهای ظهر و عصر، همچنین مغرب و عشاء را در وقت خود بخوانند؛ در نتیجه، قضای آن‌را به‌جا آوردند (واقدی، ۱۴۰۹، ۴۷۴/۲؛ یعقوبی، بی‌تا، ۵۰/۲). برخی از پژوهشگران این نقل را نادرست دانسته‌اند؛ زیرا بنا به ضرورت فقهی، نماز در هیچ حالی حتی به هنگام غرق شدن نیز نباید ترک شود؛ پس باید مدعی شد که پیامبر و مسلمانان نماز خود را به روش «نماز خوف» و در وقت به‌جا آورده‌اند؛ هرچند شاهی بر آن وجود ندارد (عاملی، ۱۳۸۵، ۱۱/۱۹۰-۱۸۶). شهید مطهری با همین روش به نقد حوادث تاریخی از جمله حادثه کربلا پرداخته و بر این باور است که ماجرای درخواست آب برای جناب علی‌اصغر توسط سیدالشهداء به این دلیل که اظهار عجز در مقابل دشمن از منس امام حسین به‌دور است، امری غیرواقعی و حادثه‌ای تحریف شده است، هرچند مورخان زیادی آن‌را به شیوه‌های مختلف نقل کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۴، ۵۸۶/۱۷).

این روش که در آن با بهره‌گیری از تاریخ علمی، درستی و نادرستی گزاره‌های تاریخ نقلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (عسگری‌کیا؛ سیداحمدی زاویه، ۱۳۹۷، ۸۷؛ سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۹۳، ۴۸)، چون مبتنی بر رأی و اجتهاد است، احتمال خطای آن به مراتب بیشتر از خطای حواس پنجگانه در نقل مستقیم رُخدادها است (زنجانی، ۱۴۱۹، ۴/۱۱۷۳-۱۱۷۲).

۳-۳. گونه‌شناسی منابع تاریخی

منابع تاریخی از جهات مختلفی قابل تقسیم هستند؛ اما اگر در صدد اعتبارسنجی منابع تاریخی باشیم، می‌توان آن‌ها را از جهت بیان یا عدم بیان سند نقل حادثه به منابع تاریخی مسند و غیر مسند تقسیم کرد:

۳-۳-۱. منابع تاریخی مسند: تاریخ‌نگاران نخستین در واقع، راویان و محدثانی بودند که در قالب نقل روایات، نکات تاریخی را نیز ثبت می‌کردند. هرچند در این‌که نگارش احادیث از چه زمانی آغاز شد دو نظریه وجود دارد: از زمان صحابه (خضر، ۱۳۸۹، ۸۱-۷۷) یا نیمه دوم قرن دوم هجری (آقاجری؛ حاتمی، ۱۳۹۳، ۷)، راویان برای اعتبار دادن به نقل خود، سلسله سند خبری را که از آن‌ها شنیده بودند، بیان می‌کردند. روش بیان سند نزد مورخان مکتب مدینه که بنیان‌گذاران آن راویان حدیث و فقیهان بودند، رواج بیشتری نسبت به مورخان مکتب عراق که مؤسسان آن مشایخ قبائل و شاعران بودند، داشت (سجادی؛ عالم‌زاده، ۱۳۹۳، ۶۱). از مهم‌ترین آثار تاریخی مسند می‌توان به سیره ابن اسحاق (م. ۱۵۰ق)، مقتل ابومخنف (م. ۱۵۷ق)، مغازی واقدی (م. ۲۰۷ق)، سیره ابن هشام (م. ۲۱۳ق) و تاریخ طبری (م. ۳۱۰ق) اشاره کرد. برای نمونه طبری ماجرای اعطای پرچم لشکر اسلام در جنگ خیبر را با این سند بیان کرده است: «حدثنا ابن بشار، قال: حدثنا محمد بن جعفر، قال: حدثنا عوف، عن ميمون ابي عبد الله، عن عبد الله بن بريده حدث عن بريده الأسملي، قال: لما كان حين نزل رسول الله (ص) بحصن اهل خيبر، اعطى رسول الله اللواء عمر بن الخطاب... (طبری، بی‌تا، ۱۲/۳-۱۱).

۳-۳-۲. منابع تاریخی غیرمسند: راویان مسلمان گرچه به نقل سند گزارش‌های خود، اهتمام داشتند، ولی سندننگاری به دلایل مختلفی از جمله کوتاه‌نویسی و پرهیز از طولانی شدن نگاشته‌ها، فراگیر نشد؛ در نتیجه، بیشتر راویان حوادث تاریخی، به‌ویژه اخباریان نخستین اهل عراق، بدون اشاره به سند کامل، گزارش‌های خود را نقل می‌کردند (دوری، ۲۰۰۵، ۳۰؛ سجادی؛ عالم‌زاده، ۱۳۹۳، ۶۱). از جمله کتاب‌های تاریخی که به این شیوه نگاشته شده، تاریخ یعقوبی (م. ۲۸۴ق) و بخش قابل توجهی از مروج

الذهب مسعودی (م. ۳۴۶ق) است (عبدالحمید، ۲۰۰۸، ۱۴۹؛ صدقی، ۱۳۹۲، ۱۰۸-۱۰۷). برای نمونه، مسعودی داستان جنگ جمل را بدون ذکر سند با این عبارات آغاز می‌کند: «و دخل طلحة و الزبير مكة، و قد كانا استأذنا علياً في العمرة، فقال لهما: لعلكما تريدان البصرة أو الشام، فأقسما أنهما لا يقصدان غير مكة...» (مسعودی، ۱۴۰۹، ۳۵۷/۲).

۴. حجیت نقل مورخ

مطالعه تاریخ با اهداف گوناگونی انجام می‌شود؛ گاهی هدف تنها آشنایی با گذشته یک شخص یا یک گروه یا یک قوم است و گاهی فراتر از این و با انگیزه عبرت‌آموزی و با نگرشی اخلاقی انجام می‌شود. اگر از تاریخ به دنبال کشف بایدها و نبایدهای شرعی باشیم، بایستی در روش تحقیق و ارزیابی خود دقت نظر بیشتری داشته باشیم؛ چراکه اصل جاری نسبت به وجود تکلیف الزامی، برائت است (انصاری، ۱۴۲۸، ۱۴/۲) و تا به وجود آن تکلیف الزامی، اطمینان حاصل نشود، نسبت دادن آن حکم به شارع از آن جهت که تشریح به حساب می‌آید، جایز نیست (صدر، ۱۴۱۷، ۱۷۴/۹). بنابراین، برای این‌که استناد به گزارش‌های تاریخ‌دانان در مباحث فقهی صحیح باشد، باید ابتدا حجیت نقل آن‌ها ثابت شود. برخی از این دلایل به شرح زیر هستند:

۴-۱. حجیت نقل مورخ از جهت خبر واحد

همان‌گونه که می‌توان به نقل احکام فقهی توسط محدثان قابل اعتماد در منابع روایی، استناد کرد و این نقل حجت است، گزارش‌های مورخان قابل اعتماد نیز حجیت دارد (قمی، ۱۴۱۳، ۵۲۸/۱)؛ زیرا مهم‌ترین دلیل حجیت خبر واحد، سیره عقلا است (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۹۴/۳). این سیره ظرفیت برای شمول‌پذیری گزارش‌های مورخان را نیز دارد؛ زیرا ملاک در اعتبار خبر واحد، «ثقه» بودن راوی است، چه این خبر، نقل یک محدث باشد یا نقل یک مورخ. برای این‌که بتوان از حجیت خبر ثقه برای اعتباربخشی به گزارش مورخان اعتماد کرد، بایستی گزارش مورخ از روی حس باشد و نه حدس؛ زیرا در گزارش‌های حسی، به دلیل ضعیف بودن احتمال وقوع خطا، اصل عدم خطا نسبت به نقل مورخ جاری است، ولی نسبت به حدس و اجتهاد مورخ، چنین اصلی جاری نیست (صدر، ۱۴۱۷، ۲۹۷/۴).

بدین ترتیب، اگر مورخ گزارش خود را با واسطه یک یا چند نفر غیر از خود نقل کند، اثبات وثاقت همه این افراد ضروری است. چنین امری در گزارش‌های تاریخی بدون سند یا با سند غیر معتبر (افراد

غیر ثقه) دست‌یافتنی نیست. برای نمونه، آن‌گونه که پس از این خواهد آمد، ابن هشام گزارشی را نقل می‌کند که می‌توان از آن مشروعیت فرستادن جاسوس به لشکر دشمن را استنباط کرد (ابن هشام، بی‌تا، ۲/۲۳۲). رجال این گزارش به ترتیب: محمد بن اسحاق بن یسار، یزید بن زیاد، محمد بن کعب قرظی هستند که توسط دانشمندان رجالی اهل سنت توثیق شده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۷/۲۳۳؛ ابن ابی‌حاتم، بی‌تا، ۴/۲۶۲؛ نووی، ۱۴۳۰، ۶۸)، با این حال از دیدگاه رجالیان امامیه وثاقت این افراد، با چشم‌پوشی از مذهب آن‌ها، ثابت نیست (ابن ندیم، ۱۴۱۷، ۱۳۶؛ بسام، ۱۴۲۶، ۲/۳۸۵).

هرچند بنا به نظر بیشتر رجالیون امامیه، عامل مذهب (شیعه یا سنی بودن)، تأثیری در قابل استناد بودن خبر مورخ ندارد، اگر بتوان همچون راوی، وثاقت او را در نقلش اثبات کرد (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ۹۱)؛ اما برخی از رجالیون اهل سنت در ارزیابی اعتبار یک حادثه به مذهب نقل‌کننده آن نیز توجه دارند و محدثان شیعه را تنها به‌خاطر مذهبشان، نامعتبر می‌دانند؛ برای نمونه در توصیف ابو ادریس کوفی اعرج آورده‌اند: «رافضی خبیث، رجل سوء» (مزی، ۱۴۰۰، ۴/۳۲۱-۳۲۲)؛ همچنان که اگر عدالت راوی را شرط اعتبار خبر او بدانیم (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ۸۹)، دایره گزارش‌های معتبر تاریخی محدودتر می‌شود؛ چراکه احراز عدالت (برخورداری از اعتقاد درست، قابل اعتماد بودن در امور دینی و پرهیز از دروغ) امری بس دشوار است (طوسی، ۱۴۱۷، ۱/۱۴۸). در برابر، اگر ملاک حجیت خبر واحد، به‌جای ثقه بودن راوی، اطمینان به صدور نقل او باشد (خبر موثوق الصدور)، بدون این‌که وثاقت شخص راوی در اعتبار نقلش مؤثر باشد (اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲/۳۹۹)؛ در این صورت اثبات وثاقت راویان گزارش‌های تاریخی لزومی نداشته، از راه‌های دیگری، اثبات می‌شود.

۲-۴. حجیت نقل مورخ از جهت سیره رجوع به کارشناس

یکی از راه‌های اثبات اعتبار قول مورخ، استناد به سیره «رجوع به کارشناس» است. منظور از «کارشناس» یا «خبیره» کسی است که در زمینه خاصی، دارای دانش و مهارت کافی است (معین، ۱۳۶۳، ۳/۲۸۰۹)؛ این منظور، ۱۴۱۴، ۴/۲۲۷-۲۲۶). بنابر این سیره فرازمانی و فرامکانی، شخصی که نسبت به چیزی ناآگاه باشد به کارشناس مرتبط با آن، رجوع کرده و نظر او را می‌پذیرد (خراسانی، ۱۴۰۹، ۴۷۲). این سیره عملی که در زمان پیامبر و امامان معصومان نیز وجود داشته است (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸/۲۴۲-۲۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۸/۱۳۳) با مخالفت ایشان مواجه نشده، تأیید غیرمستقیم شارع را به‌دنبال دارد.

استناد به نقل تاریخ‌دان به‌عنوان کارشناس حوزه تاریخ، مصداق رجوع به کارشناس بوده، از نظر شرعی معتبر است.

استدلال به سیره رجوع به کارشناس برای اثبات حجیت قول مورخ، دو مقدمه دارد؛ صغراً: مورخ از اهل خیره است؛ کبراً: قول اهل خیره حجت است.

تحلیل مقدمه اول: برخی بر این باورند که مورخان از مصادیق خبره و کارشناس به حساب نمی‌آیند، زیرا آن‌ها در ضبط و نقل حوادث تاریخی دقت کافی نداشته و با تسامح به تاریخ‌نگاری می‌پردازند (منتظری، ۱۴۰۹، ۲۴۱/۳). به همین جهت، در منابع علم رجال، مورخ بودن راوی، یک ضعف برای وی شمرده می‌شود و برخی از روایت، به همین دلیل تضعیف شده‌اند. برای نمونه، علامه حلی و ابن غضائری در توصیف احمد بن محمد بن خالد برقی آورده‌اند: «طعن القمیون علیه و لیس الطعن فیه، إنّما الطعن فی من یروی عنه؛ فإنه کان لایبالی عمن یأخذ، علی طریقه أهل الأخبار و کان أحمد بن محمد بن عیسی أبعده عن قم» (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ۱۴).^{۱۴}

برای شیخ مفید کتابی در رد اخباری‌ها به نام «مقابس الأنوار فی الرد علی أهل الأخبار» گزارش شده (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۰۱) که هرچند به‌دست ما نرسیده است؛ ولی با توجه به کاربرد واژه «اهل الاخبار» برای توصیف مورخان در آن زمان، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی در صدد نقد استناد به گزارش مورخان به‌عنوان اهل خیره است. همچنین، ذهبی در شرح حال «عبد الله بن مسلم بن قتیبه» او را به دلیل پیروی از روش اخباریان در نقل صحف اهل کتاب به جای روایت احادیث، نکوهش کرده است (ذهبی، ۱۴۰۹، ۳۸۳/۲۰). ابن کثیر نیز داستان پیکار امیرالمؤمنین با گروهی از جنیان را از جعلیات اخباریان دانسته، آن‌ها را نادان توصیف می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۲۲۴/۷).

شایان یادآوری است تا سده ششم هجری اصطلاح «اخباری» یا «اهل الأخبار» به معنای «تاریخ‌نویس» و «قصه‌پرداز» به‌کار می‌رفته است (ایزدی مبارکه؛ گرامی، ۱۳۸۹، ۱۴۴-۱۲۷)؛ به همین جهت، سخن ابن غضائری درباره محمد بن خالد برقی بیانگر این واقعیت است که چون وی روش مورخان را پیش گرفته و نقل مورخان مبتنی بر تساهل و عدم دقت نسبت به منابع گزارش‌های خود است، شخصی ضعیف به حساب می‌آید.

هرچند برخی از مورخان در نقل حوادث تاریخی، دقت کافی نداشتند؛ اما این مطلب تعمیم‌پذیر نسبت به همه مورخان نبوده، قرائنی بر وثاقت و دقت نظر آن‌ها نیز وجود دارد. برای نمونه، برخی از راویان بزرگ و قابل اعتماد، به شرح زیر، اخباری یعنی تاریخ نویس و قصه‌سرا نیز بوده‌اند:

الف) معروف بن خربوذ (م. ۱۴۱-۱۶۰ق): این راوی که از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۴۰۴، ۵۰۷/۲) و برخی از اهل سنت نیز او را توثیق کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱۴۴/۴)، در منابع رجالی به‌عنوان «اخباری» یاد شده است (عسقلانی، ۱۴۰۶، ۵۴۰).

ب) مفضل بن محمد بن ضبی (م. ۱۶۸ق): روایات او در عین اخباری بودن، مورد اعتماد بوده است (بغدادی، ۱۴۲۲، ۱۵۱/۱۵).

ج) هشام بن محمد بن سائب کلبی (م. ۲۰۶ق): وی از جمله اخباری‌هایی است که به علم و فضل شهرت داشته و مورد توجه ویژه امام صادق^(ع) بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۳۴).

د) محمد بن ذکریا بن دینار (م. ۲۹۸ق): او از شیعیان نامدار بصره و از جمله اخباری‌ها شمرده شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۴۶).

هـ) علی بن حسین مسعودی (م. ۳۴۵ق): او تاریخ‌نگاری معروف است که از شیعیان خاص و مورد وثوق به حساب می‌آید (کشی، ۱۴۰۴، ۱۰۰/۱؛ کاظمی، ۱۴۲۵، ۱۷۵/۲).

بدین ترتیب، همان‌گونه که محدثان به دو گروه ثقه و غیرثقه تقسیم می‌شوند، تاریخ‌نگاران نیز دو گروه هستند و همچون روات، وثاقت مورخ را باید جداگانه بررسی کرد.

تحلیل مقدمه دوم: حجیت قول کارشناس مورد پذیرش فقهای مسلمان است، هرچند در شرایط آن با یکدیگر اختلاف دارند. برخی از این شرایط عبارتند از: حصول اطمینان از قول کارشناس (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۸۷؛ عراقی، ۱۴۱۷، ۹۵/۳)؛ تعدد خبرگان و عدالت آن‌ها (انصاری، ۱۴۲۸، ۱۷۵/۱)؛ قابل اعتماد بودن (وثاقت) (اصفهانی، ۱۴۱۶، ۴۴/۳)؛ حدسی بودن قول کارشناس (خویی، ۱۴۲۲، ۱۳۱/۱). مهم‌ترین دلیل برای اثبات حجیت قول کارشناس، سیره عملی رجوع به کارشناس (خبره) در میان مردم است. این سیره که شواهد روایی بر وجود آن در عصر معصومان نیز هست (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۴۲/۱۸-۲۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۳۳/۸) با مخالفت ایشان روبه‌رو نشده است؛ همچنین شرط خاصی نیز برای حجیت آن در نظر گرفته نشده است.

شایان ذکر است، حجیت قول کارشناس مشروط به حصول اطمینان نیست؛ زیرا حصول اطمینان، ملاک شکل‌گیری سیره در رجوع به کارشناس است و نه شرط اعتبار آن (خمینی، ۱۳۸۲، ۱۷۳/۳-۱۷۲)؛ یعنی عقلاً از آن جهت که نظر کارشناس نوعاً اطمینان‌آور است، آن را معتبر می‌دانند و گرنه، سیره شکل نمی‌گرفت. همچنین وجود شرایط بینه (تعدد و عدالت) هم در اعتبار سیره رجوع به کارشناس معتبر نیست؛ چون حجیت قول کارشناس ناظر به اجتهاد اوست و وثاقت وی از این جهت کافی است (بابایی، ۱۳۸۶، ۴۷-۴۶). لزوم حدسی بودن اظهارنظر کارشناس، به معنای عدم حجیت اظهارنظر حسی او نیست؛ چون گزارش حسی کارشناس می‌تواند از آن جهت که خبر واحد است، معتبر باشد (قمی، ۱۴۱۳، ۵۲۸/۱).

بدین ترتیب، هرچند قول مورخ به‌عنوان کارشناس در نقل حوادث تاریخی، معتبر است؛ ولی گزارش او تنها زمانی در دانش فقه مؤثر است که نقل‌کننده قول یا فعل معصوم باشد؛ در این صورت از حوزه کارشناس خارج شده، به‌عنوان مٌخبر نقش ایفا می‌کند، در نتیجه، بایستی شرایط لازم برای اعتبار خبر واحد را داشته باشد؛ یعنی حسی بودن خبر و وثاقت مٌخبر. بر فرض که مورخ بتواند از روی اجتهاد و حدس، قول یا فعل معصوم را کشف کند و چنین رفتاری نقش او را از خبره به راوی نیز تغییر ندهد، همچنان با این مشکل روبرو هستیم که رسیدن به چنین حدسی بعید بوده، مورخ در شرایط عادی، توانایی ارائه حدس نسبت به عمل یا گفتار معصوم را ندارد.

۳-۴. حجیت نقل مورخ از جهت تواتر

اصولیان و حدیث‌شناسان، روایات را به دو گونه «واحد» و «متواتر تقسیم» می‌کنند. منظور از «خبر متواتر»، روایتی است که تعداد روایانش به اندازه‌ای زیاد است که در حالت عادی، توافق آن‌ها بر دروغ، غیرممکن است؛ در برابر، «خبر واحد»، روایتی است که تعداد روایان آن به این اندازه نرسد (مفید، ۱۴۱۳، ۴۴؛ سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۲۲/۲). در تحقق تواتر، توجه به چند نکته ضروری است: ۱- محتوای خبر باید امری حسی یا نزدیک به حس باشد؛ در نتیجه، از نقل امور حدسی و اجتهادی، تواتر به‌وجود نمی‌آید (محقق حلی، ۱۴۲۳، ۲۰۱). ۲- تعیین تعداد روایان برای تحقق تواتر (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۱۸/۲)، درست نبوده، تعداد روایان بسته به میزان اهمیت خبر و وثاقت آن‌ها امری شناور است (محقق حلی، ۱۴۲۳، ۲۰۱). ۳- در نقل خبر با چند واسطه، باید در تمام طبقات، شرایط تواتر حاصل شود (سید

مرتضی، ۱۳۷۶، ۲/۲۳). ۴- در «تواتر لفظی»، همه ناقلان بر نقل خبر در قالب الفاظ خاص اتفاق دارند؛ اما در «تواتر معنوی»، مضمون نقل همه افراد یکی است، هرچند عبارتهای آنها متفاوت است (قمی، ۱۴۳۰، ۲/۳۸۵). بدین ترتیب، اگر تاریخ‌نگاران گزارشی از سیره عملی یا گفتاری معصومان به صورت متواتر نقل کنند که مستند آن محسوس یا نزدیک به حس باشد؛ این گزارش حجت بوده، قابلیت دارد تا فقها در اثبات یک حکم شرعی تکلیفی یا وضعی به آن استناد کنند.

۴-۴. حجیت نقل مورخ از جهت انسداد

واژه «انسداد» در علم اصول به دو معنا به‌کار می‌رود: «انسداد کبیر»، یعنی بسته بودن راه رسیدن به یقین یا ظن معتبر شرعی در بیشتر احکام شرعی؛ در نتیجه، استناد به هر دلیل ظن‌آوری برای اثبات حکم شرعی جایز است (انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۳۸۴). «انسداد صغیر»، یعنی بسته بودن راه رسیدن به یقین یا ظن معتبر شرعی در محدوده‌ای خاص (نائینی، ۱۳۷۶، ۳/۱۴۳)؛ مانند انسداد در علم رجال یا انسداد در حجیت قول لغوی یا انسداد در احکام شرعی ویژه بانوان یا انسداد در موضوع خاصی همچون قبله و عدالت. نتیجه این انسداد، جواز عمل به هر دلیل ظن‌آور تنها در آن حوزه خاص است (سبزواری، بی‌تا، ۲/۱۱۴). انسداد کبیر دست‌کم مبتنی بر پنج مقدمه است: ۱- علم اجمالی به وجود تکالیف فعلی زیاد در شریعت، ۲- بسته بودن راه رسیدن به یقین یا ظن معتبر شرعی برای کشف بسیاری از تکالیف. اصولیون برای اثبات مقدمه دوم چنین استدلال کرده‌اند: مهم‌ترین منبع استنباط احکام شرعی، قرآن و روایات است. برای بهره‌برداری از این دو منبع، باید اعتبار سند و رسایی دلالت آنها ثابت شود. سند قرآن با تواتر و سند روایات با ادله‌ای که چون سیره عقلاء / سیره متشرعه اثبات می‌شود (زنجانی، ۱۳۹۳، ۱۱). اعتبار و حجیت دلالت آیات و روایات، مبتنی بر حجیت ظواهر و برآمده از بنای عقلاست (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۸۱). از نظر عقلاء، استناد به ظهور یک عبارت، زمانی موجه است که فهم آن معنای ظاهر، سبب اطمینان به مراد گوینده آن باشد. از آن‌جا که از زمان نزول قرآن و صدور روایات، بیش از هزار سال می‌گذرد، اطمینانی نسبت به معنای ظاهر از آنها به‌وجود نمی‌آید؛ در نتیجه حجت نیز نیست (زنجانی، ۱۳۹۳، ۱۳-۱۱). ۳- عدم جواز اهمال در انجام تکالیف شرعی فعلیت یافته. ۴- عدم وجوب احتیاط در مسائلی که دستیابی به آنها ممکن نیست؛ همچنین عدم جواز رجوع به دیگر اصول عملیه (استصحاب، تخییر و برائت) و سرانجام، عدم جواز تقلید از فقهای معتقد به انفتاح راه رسیدن به اطمینان. ۵- بنا به

قیح عقلی ترجیح مرجوح بر راجح، در صورت ظن به تکالیف معلوم اجمالی، باید بر اساس ظن عمل کرد (خراسانی، ۱۴۰۹، ۳۱۱؛ انصاری، ۱۴۲۸، ۱/۵۱۶-۳۸۴).

بر این اساس، چون نقل مورخان از سیره گفتاری و عملی معصومان، موجب ظن به وقوع آن می‌شود و این ظن هرچند به خصوص، دلیلی بر حجیت آن نیست (ظن خاص)؛ اما حجیت آن را می‌توان براساس باورمندی به «انسداد کبیر» و به‌عنوان یکی از ظنون معتبر، پذیرفت (حکیم، ۱۴۱۸، ۳۳۹-۳۴۱)؛ در نتیجه، ظن حاصل از نقل مورخ در اثبات احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵. حجیت نقل مورخ از جهت تجمیع قرائن

یکی از روش‌های دستیابی به احکام شرعی، تجمیع قرائن یا تراکم ظنون است. این روش زمانی استفاده می‌شود که دلیل معتبری برای اثبات حکم شرعی وجود نداشته باشد؛ اما فقیه با کنار هم قرار دادن مجموعه‌ای از دلایل که اعتبار آن‌ها ثابت نشده است، نسبت به حکم مسأله، یقین یا دست کم اطمینان پیدا می‌کند (انصاری، ۱۳۸۳، ۳/۲۷۴). استناد به «تراکم ظنون» برای اثبات حکم شرعی با این اشکال روبرو شده است که انضمام چند دلیل غیر معتبر، موجب حجیت نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۷، ۱/۶؛ خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۳۲۱)؛ اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا «حجیت نداشتن» به معنای «مفید ظن نبودن» نیست، مانند ظنون غیر معتبری همچون قیاس که با وجود ظن‌آور بودن، قابلیت استناد ندارند. به دیگر سخن، قرار نیست از تجمیع چند غیر حجت، حجت تولید شود؛ بلکه هم‌افزایی چند دلیل غیر معتبر، سبب ایجاد اطمینان یا یقین به حکم شرعی می‌شود؛ روشن است که حجیت یقین بنا بر نظر مشهور امری ذاتی (صدر، ۱۴۱۷، ۸/۴۷) و حجیت اطمینان عرفی نیز امری عقلایی و مورد تأیید سیره عقلاست (صدر، ۱۴۱۸، ۱/۲۸۲).

استناد به «تجمیع قرائن» برای اثبات حجیت نقل مورخ، از دو جهت قابل بررسی است:

اول: استفاده از تراکم ظنون برای اثبات قول مورخ: اگر حجیت قول مورخ به‌عنوان خبر واحد، قول کارشناس و تواتر قابل اثبات نباشد، با استفاده از تجمیع قرائن می‌توان صحت گزارش مورخ را نتیجه گرفت. نتیجه چنین نگرشی، حجیت موردی نقل مورخان است آن‌جا که در این نقل‌ها، قرائن کافی برای حصول یقین یا اطمینان وجود داشته باشد.

دوم: استفاده از نقل مورخ به عنوان یک ظن در فرایند تجمیع قرائن: بر فرض که راهی برای اثبات اعتبار نقل مورخ نباشد و این نقل در زمره ظنون معتبر قرار نگیرد؛ نقل مورخ هرچند دلیل مستقلی برای اثبات حکم شرعی نیست، ولی به عنوان یک جزء در مجموعه دلایل مفید اطمینان یا یقین، قابل بهره‌برداری در استنباط حکم شرعی است.

جمع بندی: بدین ترتیب، هرچند همه راه‌های یادشده برای اثبات حجیت نقل مورخ از نظر کبروی صحیح هستند؛ اما هیچ‌یک به‌جز پذیرش «انسداد کبیر» نمی‌توانند کاربرستی عملی در فقه و راهی برای استنباط احکام شرعی باشند.

۶. موردپژوهی استناد به نقل مورخ در استنباط احکام شرعی

در منابع تاریخی گزارش‌هایی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها حکم شرعی استنباط کرد:

۱- هنگامی که پیامبر گرامی اسلام در جنگ احد به منطقه «رأس الثنیه» رسیدند، به پشت سر خود نگاه کردند و گروهی از افراد مسلح را دیدند. از یاران خود پرسیدند: این گروه چه کسانی هستند؟ یاران‌شان پاسخ دادند: یهودیان هم‌پیمان با عبدالله بن ابی؛ پیامبر فرمودند: نباید در برابر مشرکان از مشرکان یاری گرفت: «لایستنصر بأهل الشرك علی أهل الشرك» (واقعی، ۱۴۰۹، ۱/۲۱۶-۲۱۵). از این گزارش تاریخی که در هیچ‌یک از متون روایی با سند معتبر نقل نشده است، این حکم شرعی استفاده می‌شود که یاری خواستن مسلمانان از مشرکان در جنگ حتی در برابر مشرکان نیز جایز نیست. درباره یاری جستن از کفار در جنگ با کفار، دو نظریه در میان مذاهب اسلامی وجود دارد: الف) جواز مشروط: مشرکین در خدمت مسلمانان باشند؛ تعداد مسلمانان کمتر از دشمنان باشد و مشرکان نسبت به اسلام حسن نظر داشته باشند (شافعی، ۱۴۱۰، ۴/۲۷۶؛ نووی، ۱۳۹۲، ۱۲/۱۹۹-۱۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۱۴/۳۳۶-۳۳۵) که یکی از دلایل آن، کمک گرفتن پیامبر از صفوان بن امیه در جنگ حنین و از یهود بنی‌قینقاع است (ابن هشام، بی‌تا، ۲/۴۳۹؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۸/۲). ب) عدم جواز مطلق: دلیل این دیدگاه که از حنابله نقل شده، جمله‌ای از پیامبر گرامی اسلام مبنی بر عدم جواز کمک گرفتن از مشرکان است که با چند عبارت در منابع حدیثی (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ۳/۱۴۴۹) و تاریخی اهل سنت آمده است (کلوذانی، ۱۴۲۵، ۲۰۸).

۲- با پایان یافتن جنگ جمل، امیرالمؤمنین عائشه را با یک گروه هفتاد نفره از زنان قبیله عبدالقیس که لباس مردانه پوشیده بودند، راهی مدینه کردند (یعقوبی، بی‌تا، ۲/۱۸۳). در مورد پوشیدن لباس جنس

مخالف سه نظریه فقهی وجود دارد: حرمت (شوکانی، ۱۹۹۳، ۱۳۷/۲؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۱۷۴/۱۴-۱۷۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۷۴/۸-۱۷۳)؛ کراهت (شوکانی، ۱۹۹۳، ۱۳۷/۲)؛ جواز (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸۵/۸؛ انصاری، ۱۴۱۱، ۸۷/۱). با چشم پوشی از دلایل نظریه حرمت، طرفداران نظریه جواز تنها به اصل براءت استناد کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸۵/۸؛ انصاری، ۱۴۱۱، ۸۷/۱)؛ اما به این نقل تاریخی به واسطه مرسل بودن، حدسی و متواتر نبودن، توجهی نداشته‌اند.

۳- پیامبر گرامی اسلام در جنگ احزاب برای آگاهی از وضعیت لشکر دشمن، حذیفه را به صورت پنهانی روانه سپاه دشمن کردند (ابن هشام، بی تا، ۲۳۲/۲). از این رخداد تاریخی، مشروعیت فرستادن جاسوس در اردوگاه دشمن قابل استفاده است. جاسوسی مسلمانان از دشمنان با رعایت شرایطی از نظر فقهای مذاهب اسلامی جایز است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۴۹/۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ۲۲۸/۶؛ ابن حجر، ۱۳۷۹، ۴۸۲/۱۰) که یکی از دلایل آن، سیره عملی پیامبر گرامی اسلام در جنگ احزاب است (میرعلی و دیگران، ۱۳۹۶، ۲۷-۲۶؛ جمعی از مؤلفین، بی تا، ۱۱۹/۱۱؛ مدخلی، ۱۴۲۴، ۴۳۹) که سند آن نزد فقهای اهل سنت معتبر می‌باشد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۲۳۳/۷؛ ابن ابی حاتم، بی تا، ۲۶۲/۴؛ نووی، ۱۴۳۰، ۶۸).

۴- در سال نهم هجری وقتی قبیله ثقیف به قصد پذیرش اسلام وارد مدینه شدند، پیامبر گرامی اسلام در مسجد برای آن‌ها چادری برپا کردند تا صدای قرآن را بشنوند و نمازخواندن را یاد بگیرند (ابن هشام، بی تا، ۵۴۰/۲). از این گزارش تاریخی، این حکم شرعی استفاده می‌شود که ورود کفار به مسجد به شرطی که احتمال اسلام آوردن آن‌ها مطرح باشد، جایز است. مشهور فقهای امامیه و مالک بن انس معتقدند که ورود غیرمسلمانان به مساجد، حرام است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۳۳۸/۹-۳۳۹؛ ابن عربی، ۱۴۲۴، ۳۷۹/۲)؛ ولی برخی از فقهای اهل سنت آن را به استناد دو دلیل جایز می‌دانند: یکی روایت بستن شخص غیرمسلمانی به نام ثمامه بن أثال در مسجد توسط پیامبر اسلام (بخاری، ۱۴۲۲ ف ۱۲۳/۳)؛ دوم نقل تاریخی پیش گفته در مورد قبیله ثقیف (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۳۳۹/۹؛ ابن قیم، ۱۴۱۵، ۵۲۵/۳؛ بوطی، بی تا، ۳۱۶).

۵- بنا به نقل طبری، پیامبر گرامی اسلام در ماه رجب فرمان حمله به روم در نبرد تبوک را صادر کردند (طبری، بی تا، ۱۰۱/۳-۱۰۰)؛ در نتیجه، می‌توان به جواز جهاد در ماه حرام حکم کرد. بنا به نظر فقهای

امامیه جنگ ابتدایی در ماه‌های حرام جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲/۲۱) اما به باور اهل سنت، حرمت جنگ در ماه‌های حرام به دلیل همین نقل تاریخی نسخ شده است (ابن قیم، ۱۴۱۵، ۴۸۸/۳)؛ چرا که سند این نقل معتبر است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳۸۱/۷؛ مزی، ۱۴۰۰، ۳۰۷/۱۱؛ بغدادی، ۱۴۲۲، ۲۳۰/۱).

۷. نتایج

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد:

۱. کتب تاریخ اسلام از نظر روشی به مسند و غیر مسند، تقسیم شده، گزارش مورخان در آن‌ها حسی، نزدیک به حس و حدسی است.
۲. اعتباربخشی (حجیت) به گزارش مورخان به استناد حجیت خبر واحد، نتیجه عملی فقهی ندارد؛ زیرا بیشتر مورخان، فاقد شرایط حجیت خبر واحد ثقه هستند.
۳. هرچند نظر حدسی کارشناس معتبر است، اما قابل تطبیق بر گزارش مورخ نیست؛ زیرا حدس عمل یا گفتاری از معصومان که ناظر به یک حکم شرعی است، در حالت عادی ممکن نیست.
۴. گزارش‌های تاریخی متواتر بسیار اندک بوده و حاوی نکات فقهی نیستند؛ بنابراین، استناد به تواتر نمی‌تواند موجب اعتباربخشی به گزارش مورخان باشد.
۵. با پذیرش نظریه انسداد و معتبر (حجت) دانستن هر دلیل ظنی در فرض عدم دسترسی به دلایل یقینی، گزارش مورخان از آن جهت که مولد ظن برای دیگر افراد از جمله فقهاست، معتبر بوده، قابلیت استناد برای استنباط احکام شرعی دارند.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد. (بی تا). الجرح و التعديل. حیدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية.

ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری. (۱۳۶۷ش). النهاية فی غریب الحدیث و الأثر. ج ۴. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن حجر، احمد بن علی. (۱۳۷۹ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارالمعرفة.

ابن سعد، محمد. (۴۱۰ق). الطبقات الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمية.

ابن عربی، محمد بن عبدالله. (۴۲۴ق). أحكام القرآن. ج ۳. بیروت: دارالکتب العلمية.

ابن غضائری، احمد بن حسین. (۴۲۲ق). الرجال. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

ابن فارس، أحمد بن فارس. (۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

ابن قیم، محمد بن أبی بکر. (۴۱۵ق). زاد المعاد فی هدی خیر العباد. ج ۲۷. کویت: دار المنار الإسلامیة.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۴۰۷ق). البداية و النهاية. بیروت: دار الفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۴۱۴ق). لسان العرب. ج ۳. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۴۱۷ق). الفهرست. ج ۲. بیروت: دار المعرفة.

ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). السیرة النبویة. بیروت: دار المعرفة.

اردبیلی، احمد بن محمد. (۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ازهری، محمد بن احمد. (۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اشقر، محمد سلیمان. (۴۲۴ق). أفعال الرسول و دلالتها علی الأحکام الشرعیة. ج ۶. بیروت: مؤسسه

الرسالة.

اصفهانى، محمد حسین. (۳۷۴ق). نهاية الدراية فی شرح الكفاية. قم: سيد الشهداء.

_____ . (۴۱۶ق). بحوث فی الأصول. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

آندرسون، مارین. (۱۳۸۶ش). «تاریخ چیست و مورخ کیست». فصلنامه رشد آموزش تاریخ. ۹ (۱): ۵۱-۵۹.

انصاری، مرتضی. (۱۳۸۳ش). *مطرح الأناظر*. ج ۲. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

_____ . (۱۴۱۱ق). *کتاب المکاسب*. قم: دار الذخائر.

_____ . (۱۴۲۸ق). *فرائد الأصول*. ج ۹. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

آهنگران، محمد رسول. (۱۳۸۵ش). «بررسی اصطلاح حجت یا حجیت در علم اصول». *مجله علمی پژوهشهای فقهی*. ۵ (۵): ۱۳۷-۱۵۲.

ایزدی مبارکه، کامران؛ گرامی، سیدمحمدهادی. (۱۳۸۹ش). «اصطلاح اخباری در سیر تحول مفهومی». *حدیث پژوهی*. ۲ (۱): ۱۲۷-۱۴۴.

بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۶ش). «پژوهشی در اعتبار سخنان و آرای لغت دانان». *فصلنامه پژوهشهای اصولی*. ۳ (۷): ۳۷-۴۸.

باقری، مهری. (۱۳۹۸ش). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۱۰. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دار طوق النجاة.

بسام، مرتضی. (۱۴۲۶ق). *زبدة المقال من معجم الرجال*. بیروت: دار المحجة البيضاء.

بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۲۲ق). *تاریخ بغداد*. بیروت: دار الغرب الإسلامی.

بوطنی، محمد سعید رمضان. (بی تا). *فقه السیره*. بیروت: دار الفکر.

بیهقی، علی بن زید. (۱۳۶۱ش). *تاریخ بیهقی*. ج ۳. تهران: فروغی.

تبریزی، علی بن عبدالله علیاری. (۱۴۱۲ق). *بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال*. ج ۲. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.

حفیدی، وریا. (۱۴۰۲ش). «تأثیر نگرش تاریخی فقیه بر تفسیر متون دینی با تأکید بر حدیث بسمله».

دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب. ۶ (۱). ۱۳۵-۱۱۴.

حکیم، محمد تقی. (۱۴۱۸). *الأصول العامة فی الفقه المقارن*. ج ۲، قم: مجمع جهانی اهل بیت.

خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*. قم: آل البيت.

خضر، عبدالعلیم عبدالرحمان. (۱۳۸۹ش). *مسلمانان و نگارش تاریخ (پژوهشی در تاریخ‌نگاری اسلامی)*. تهران: سمت.

خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۲ش). *تهذیب الأصول*. قم: دار الفکر.

_____ . (۱۴۱۵ق). *انوار الهدایة فی التعلیقہ علی الکفایة*. ج ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). *مصباح الفقاهة*. قم: انصاریان.

_____ . (۱۴۲۲ق). *مصباح الأصول*. قم: مکتبۃ الداوری.

دوری، عبدالعزیز. (۲۰۰۵م). *نشأة علم التاريخ عند العرب*. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.

ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۲ق). *میزان الاعتدال فی تقد الرجال*. بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.

_____ . (۱۴۰۹ق). *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*. ج ۲. بیروت: دارالکتب العربی.

زنجانی، سید موسی شبیری. (۱۳۹۳ش). «انسداد از دیدگاه آیت الله العظمی شبیری زنجانی». *پژوهه‌های فقهی تا اجتهاد*. ۳ (۱۲).

سبزواری، عبد الاعلی. (بی تا). *تهذیب الأصول*. ج ۲. قم: موسسه المنار.

سجادی، سید صادق؛ عالم‌زاده، هادی. (۱۳۹۳ش). *تاریخ‌نگاری در اسلام*. ج ۱۳. تهران: سمت.

سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۳۷۶ش). *الذریعة الی أصول الشریعة*. تهران: دانشگاه تهران.

شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۱۰ق). *الأمل*. بیروت: دار المعرفة.

شاه‌پسند، الهه. (۱۳۹۸ش). «کارکرد قرائن تاریخی در فقه امامیه؛ بررسی موردی روایات سبب نزول».

فقه و اصول. ۵۱ (۲): ۴۱-۶۳.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۸ق). *الرعاية فی علم الدراية*. قم: مکتبۃ آية الله العظمی المرعشی النجفی.

شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۹ق). *ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الأصول*. دمشق: دار الکتب العربی.

_____ . (۱۹۹۳م). *نیل الأوطار*. قاهره: دار الحدیث.

صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول*. مقرر: هاشمی شاهرودی. ج ۳. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

_____ . (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول*. مقرر: عبدالساتر. بیروت: الدار الاسلامیه.

_____ . (۱۴۱۸ق). *دروس فی علم الأصول*. ج ۵. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

صدقی، ناصر (۱۳۹۲ش). «فرآیند تاریخی روش شناسی تاریخ نگاری اسلامی». *دوفصلنامه تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء*. ۲۳ (۱۲): ۱۰۱-۱۱۶.

طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البيت.

طبری، محمد بن جریر. (بی تا). *تاریخ الأمم والملوک*. ج ۲. بیروت: بی نا.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). *العدة فی أصول الفقه*. قم: علائقندیان.

_____ . (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. ج ۳. تهران: مکتبه الرضویه.

عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۸۵ش). *الصحيح من سیرة النبی الأعظم*. قم: موسسه علمی فرهنگي دار الحديث.

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشعیبة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت.

عبدالحمید، صائب. (۲۰۰۸م). *علم التاریخ و مناهج المؤرخین*. ج ۲. بیروت: مرکز الغدیر.

عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۷ق). *نهاية الأفكار*. ج ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۶ق). *تقریب التهذیب*. دمشق: دار الرشید.

عسگری کیا، فرشاد؛ سیداحمدی زاویه، سید سعید. (۱۳۹۷ش). «جستاری در نظریه تاریخ تحلیلی رابین جرج کالینگوود». *دوفصلنامه تاریخ نگاری و تاریخ نگاری*. ۲۸ (۲۲): ۸۵-۱۰۴.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). *الرجال*. ج ۲. نجف: دار الذخائر.

_____ . (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

_____ . (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

_____ . (۱۴۲۵ق). *نهاية الوصول إلى علم الأصول*. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. ج ۲. قم: موسسه دار الهجرة.

قمی، ابوالقاسم. (۱۴۳۰ق). *القوانين المحکمة فی الأصول*. قم: إحياء الكتب الإسلامیه.

- قمی، تقی طباطبایی. (۱۴۱۳ق). *عمده المطالب فی التعلیق علی المکاسب*. قم: محلاتی.
- کاشف الغطاء، علی. (۱۴۰۸ق). *مصادر الحکم الشرعی و القانون المدني*. نجف: مطبعة الآداب.
- کاظمی، عبد النبی. (۱۴۲۵ق). *تکملة الرجال*. قم: انوار الهدی.
- کافیجی، محمد بن سلیمان. (۱۴۱۰ق). *المختصر فی علم التاریخ*. بیروت: عالم الکتب.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفة الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- کلوذانی، محفوظ بن احمد. (۱۴۲۵ق). *الهدایة*. کویت: مؤسسه غراس للنشر و التوزیع.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۲۳ق). *معارج الأصول (طبع جدید)*. لندن: موسسه امام علی (ع).
- مدخلی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۴ق). *مرویات غزوة الخندق*. مدینه: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.
- مدنی، سید علی خان کبیر. (۱۳۸۴ش). *الطراز الاول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعول*. مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۰۰ق). *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ج ۲. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). *صحیح مسلم*. قاهره: دارالحديث.
- مطرزی، ناصر بن عبد السید. (۱۹۷۹م). *المغرب فی ترتیب المعرب*. حلب: مکتبه اسامه بن زید.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴ش). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی ۱ و ۲)*. ج ۷. تهران: صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۶۳ش). *فرهنگ فارسی (متوسط)*. ج ۶. تهران: امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). *مختصر التذکره بأصول الفقه*. قم: کنگره شیخ مفید.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*. قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۵ش). *مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، فلسفی اجتماعی جرم سیاسی در حقوق کیفری اسلام*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

میرعلی، یحیی؛ قره سید رومیانی، زینب السادات. (۱۳۹۶ش). «بررسی جاسوسی از منظر فقه امامیه». *مجله فقه، حقوق و علوم جزا*. ۲ (۶): ۲۱-۲۹.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۶ش). *فوائد الأصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشی*. ج ۶. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. ج ۷. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعة*. قم: مؤسسه آل البيت.

نووی، یحیی بن شرف. (۱۳۹۲ق). *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*. ج ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ . (۱۴۳۰ق). *تهذیب الأسماء و اللغات*. دمشق: دار الرسالة العالمية.

واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *المغازی*. ج ۳. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: بی نا.

Rosenthal, Franz (1968). *A History of Muslim Historiography*. Leiden: Brill. Second revised edition.